Applied criminology research

https://www.qacr.ir

Article Type: Research

Volume 4, Issue 12, Summer 2026, pp 121-145

Judicial Prevention of Violations of Public Rights: A Comparative Study with Emphasis on Public Interest Litigation and Economic Crimes

Seyyed Mohammad Najm Al-Hoda[1], Hassan Asadi✉[2]

[Received: 2026/03/17 Accepted: 2026/06/22]

10.22034/aqcr.2026.2074721.1136

Abstract

Public rights in the Iranian legal system have long been regarded as one of the fundamental yet complex concepts which, due to ambiguities surrounding their precise definition, the determination of their instances, and the identification of the institutions responsible for their protection, have consistently been the subject of debate and controversy. In light of the emergence of modern social, economic, and environmental challenges including the destruction of natural resources, pollution, capital market violations, and public health crises the need to reconsider effective mechanisms for preventing the infringement of public interests has become increasingly evident. This study aims to elucidate the theoretical and practical foundations of public rights and to examine the preventive role of the Judiciary, particularly the Public and Revolutionary Prosecutor, in safeguarding these rights. This research has been conducted using a descriptive–analytical method. The findings indicate that public rights constitute a supra-individual and public-benefit concept which, without requiring the existence of a specific personal beneficiary, encompass areas such as environmental protection, public health, cultural heritage, consumer rights, and the integrity of the capital market. The prevention of violations of these rights is primarily achievable through the non-criminal and supervisory powers of the Judiciary, especially those vested in the Prosecutor. Instruments such as the issuance of interim orders, warnings and notices, filing criminal complaints on behalf of society, intervention in civil proceedings related to public interests, and supervision over the proper implementation of laws represent some of the most significant existing capacities in this regard. A comparative study of common law systems further demonstrates that mechanisms such as public interest litigation and preventive judicial orders play a significant role in preventing the widespread infringement of public rights.

Keyword: Public Rights, Restoration of Public Rights, Public Interest Litigation, Prevention of Economic Crimes, Judiciary, Prosecutor.

Citation: Najm Al-Hoda, S.M.& Asadi, H. (2026). Judicial Prevention of Violations of Public Rights: A Comparative Study with Emphasis on Public Interest Litigation and Economic Crimes. *Applied criminology research*, 4(12), 121-145.
https://www.qacr.ir/article_742432.html?lang=e

1. Ph.D. Candidate in Fiqh and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Varamin Branch, Tehran, Iran. Email: najm7523123@gmail.com
2. Assistant Professor of Fiqh and Islamic Principles, Faculty of Theology, Varamin, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: asadihasan@iauvaramin.ac.ir

CC BY

پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی
https://www.qacr.ir
سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۴۰۵، صص ۱۲۱-۱۴۵
نوع مقاله: پژوهشی

پیشگیری قضایی از نقض حقوق عامه: مطالعه تطبیقی با تأکید بر دعاوی منفعت عمومی و جرایم اقتصادی

سیّد محمد نجم‌الهدی[۱]، حسن اسدی[۲]✉

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱]
doi 10.22034/aqcr.2026.2074721.1136

چکیده

حقوق عامه در نظام حقوقی ایران از دیرباز از مفاهیم بنیادین و در عین حال پیچیده بوده است که به‌دلیل ابهام در تعریف دقیق، تعیین مصادیق و تبیین نهادهای متولی آن، همواره مورد بحث و مناقشه قرار داشته است. با توجه به گسترش چالش‌های نوین اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی از جمله تخریب منابع طبیعی، آلودگی‌ها، تخلفات بازار سرمایه و بحران‌های بهداشتی ضرورت بازنگری در سازوکارهای مؤثر برای پیشگیری از تضییع منافع عمومی بیش از پیش احساس می‌شود. این پژوهش با هدف تبیین مبانی نظری و عملی حقوق عامه و بررسی نقش پیشگیرانه قوه قضائیه، به‌ویژه دادستان عمومی و انقلاب، در صیانت از این حقوق انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی نگارش یافته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حقوق عامه مفهومی فرافردی و عام‌المنفعه است که بدون نیاز به ذی‌نفع شخصی معین، حوزه‌هایی نظیر محیط زیست، سلامت عمومی، میراث فرهنگی، حقوق مصرف‌کنندگان و سلامت بازار سرمایه را در برمی‌گیرد. پیشگیری از نقض این حقوق عمدتاً از طریق اختیارات غیرکیفری و نظارتی قوه قضائیه، به‌ویژه دادستان امکان‌پذیر است. ابزارهایی نظیر صدور دستورات موقت، اخطار و تذکر، اعلام جرم به نمایندگی از جامعه، ورود به دعاوی مدنی مرتبط با منافع عمومی و نظارت بر اجرای صحیح قوانین از مهم‌ترین ظرفیت‌های موجود در این زمینه محسوب می‌شوند. مطالعه تطبیقی نظام‌های کامن‌لا نیز نشان می‌دهد که سازوکارهایی نظیر دعاوی منفعت عمومی و دستورات قضایی پیشگیرانه نقش قابل‌توجهی در جلوگیری از تضییع گسترده حقوق عمومی دارند.

کلیدواژه‌ها: حقوق عامه، احیای حقوق عامه، دعاوی منفعت عمومی، پیشگیری از جرایم اقتصادی، قوه قضائیه، دادستان.

استناددهی: نجم‌الهدی، سید محمد، و اسدی، حسن. (۱۴۰۵). پیشگیری قضایی از نقض حقوق عامه: مطالعه تطبیقی با تأکید بر دعاوی منفعت عمومی و جرایم اقتصادی. *پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی*، ۴(۱۲)، ۱۲۱-۱۴۵.

https://www.qacr.ir/article_742432.html

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین، تهران، ایران.
رایانامه: najm7523123@gmail.com
۲. استادیار رشته فقه و مبانی اسلامی، دانشکده الهیات، ورامین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
رایانامه: asadihasan@iauvaramin.ac.ir

CC BY

مقدمه

حقوق عامه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از ارکان مهم و بنیادین، در بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته و قوه قضائیه را مکلف به احیای این حقوق و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع کرده است. این تکلیف اساسی عمدتاً بر عهده دادستان عمومی و انقلاب به‌عنوان مدعی‌العموم نهاده شده و هدف آن حفاظت از منافع جمعی جامعه، صیانت از بیت‌المال، سلامت عمومی، محیط زیست، میراث فرهنگی و سایر حوزه‌های مرتبط با منافع عمومی است.

در سال‌های اخیر، با افزایش پدیده‌هایی مانند تخریب گسترده منابع طبیعی و آلودگی‌های زیست‌محیطی، سوءمدیریت و تخلفات در بازار سرمایه، کاهش کیفیت تولیدات و خدمات عمومی، و گسترش جرایم اقتصادی، ضرورت مداخله پیشگیرانه و مؤثر قوه قضائیه در صیانت از حقوق عامه بیش از پیش آشکار شده است. با این حال، یکی از موانع اصلی در اجرای کامل این وظیفه، وجود ابهامات مفهومی و اختلاف‌نظرهای جدی میان حقوقدانان درباره چیستی دقیق حقوق عامه و حدود مصادیق آن است. برخی آن را محدود به حقوق همگانی مندرج در فصل سوم قانون اساسی می‌دانند (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۲۶) برخی دیگر آن را حقی عمومی و فراتر از حقوق فردی تلقی می‌کنند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰) و گروهی نیز تعریفی وسیع‌تر ارائه داده و ترکیبی از حقوق ملت و حتی اتباع خارجی را ذیل این مفهوم جای می‌دهند (نقره‌کار، ۱۳۸۸، ص ۲۲). این ابهامات، شناسایی دقیق موارد نقض و طراحی سازوکارهای قضایی کارآمد را با دشواری مواجه ساخته است.

در این میان، لازم است میان «نقض حقوق عامه» و «جرایم اقتصادی» تفکیک روشنی صورت گیرد. نقض حقوق عامه مفهومی گسترده‌تر است و شامل هر گونه تعرض یا قصور در اجرای حقوقی می‌شود که منافع جمعی جامعه را به خطر می‌اندازد؛ این نقض ممکن است مجرمانه نباشد و ناشی از ترک فعل اداری، بی‌توجهی به قوانین یا سوءمدیریت باشد. در مقابل، جرایم اقتصادی به اعمال مجرمانه‌ای اشاره دارد که با انگیزه تحصیل منفعت نامشروع اقتصادی ارتکاب می‌یابد و مستقیماً نظم اقتصادی کشور را مختل می‌کند؛ بنابراین، بسیاری از جرایم اقتصادی می‌توانند هم‌زمان مصداق نقض حقوق عامه نیز باشند، اما همه موارد نقض حقوق عامه لزوماً جنبه کیفری اقتصادی ندارند و بسیاری از آنها در حوزه اداری یا مدنی قرار می‌گیرند. این تمایز، امکان استفاده از ابزارهای پیشگیرانه غیرکیفری (مانند تذکر، اخطار، نظارت و دستور موقت) را در موارد غیرمجرمانه فراهم می‌آورد.

این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، قوانین داخلی، رویه قضایی و مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی کامن‌لا (به‌ویژه دعاوی منفعت عمومی) به‌دنبال

پاسخ به این پرسش‌هاست: حقوق عامه در نظام حقوقی ایران دقیقاً چیست و مصادیق اصلی آن کدام‌اند؟ صلاحیت‌های پیشگیرانه و غیرکیفری قوه قضائیه، به‌خصوص دادستان تا چه حد در جلوگیری از نقض این حقوق مؤثر است؟ و نظام‌های حقوقی دیگر چه الگوهایی برای تقویت این نقش ارائه می‌دهند؟

فرض بر این است که حقوق عامه حقی فرافردی و عام‌المنفعه است، ابزارهای غیرکیفری دادستان می‌تواند پیش از تبدیل شدن نقض به جرم، از تضییع منافع عمومی جلوگیری کند و الگوبرداری از سازوکارهای دعاوی منفعت عمومی در نظام‌های کامن‌لا، ظرفیت‌های نظارتی و پیشگیرانه قوه قضائیه ایران را به‌طور قابل‌توجهی تقویت خواهد نمود. این مطالعه در پی آن است که با رفع بخشی از ابهامات نظری و ارائه چارچوبی عملی، به توسعه ابزارهای پیشگیرانه قوه قضائیه کمک کند و زمینه‌ای برای افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و صیانت مؤثرتر از منافع جمعی جامعه فراهم آورد.

ابهامات نظری و عملیاتی در تعریف دقیق حقوق عامه[1] و تعیین مصادیق آن، همراه با افزایش جرایم اقتصادی[2]، فساد کلان و عوامل مؤثر بر تضییع منافع عمومی، ضرورت بازنگری اساسی در رویکردهای قضایی ایران را برجسته ساخته است. مطالعات پیشین عمدتاً به جنبه‌های نظری مفهوم حقوق عامه یا نقش دادستان در تعقیب کیفری پرداخته‌اند، اما کمتر به ظرفیت پیشگیرانه قوه قضائیه با تمرکز بر ابزارهای غیرکیفری و به‌ویژه دعاوی منفعت عمومی[3] و پیوند آن با پیشگیری از جرایم اقتصادی توجه کرده‌اند.

این پژوهش از اهمیت عملی و نظری بالایی برخوردار است؛ زیرا می‌تواند برای سیاست‌گذاران قضایی، قضات، دادستان‌ها و پژوهشگران حقوق عمومی راهگشا باشد. نوآوری اصلی مقاله در ترکیب دو بعد کلیدی نهفته است: نخست، تحلیل تطبیقی عمیق دعاوی منفعت عمومی در نظام‌های حقوقی کامن‌لا[4] به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، انگلیس و هند که در آن‌ها این دعاوی به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای دسترسی به عدالت، اصلاح قوانین، مقابله با فساد اقتصادی، حفاظت از محیط زیست و حقوق اقشار محروم عمل می‌کنند؛ و دوم، انطباق و بومی‌سازی این الگوها در نظام حقوقی ایران با توجه به جایگاه ویژه دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم، صلاحیت‌های پیشگیرانه او بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه (مصوب ۱۳۹۷ و به‌روزرسانی‌های بعدی) و رویه قضایی موجود.

1. Public Rights
2. Economic Crimes
3. Public Interest Litigation
4. Common Law Systems

در نظام‌های کامن‌لا، دعاوی منفعت عمومی اغلب توسط شهروندان، سازمان‌های غیردولتی یا دادستان‌های عمومی اقامه می‌شود و هدف آن نه تنها جبران خسارت فردی، بلکه ایجاد تغییر اجتماعی گسترده، رفع خلأهای قانونی و پیشگیری از تضییع منافع عمومی است. ابزارهایی مانند اقدامات جمعی، دعاوی به نمایندگی از دولت علیه متخلفان و بازنگری قضایی در این نظام‌ها نقش محوری در مبارزه با فساد اقتصادی و سوءاستفاده از منابع عمومی ایفا می‌کنند. این پژوهش فراتر از توصیف صرف این الگوها، به مقایسه عمیق ساختاری، ماهوی و کارکردی آن‌ها با ظرفیت‌های موجود در ایران –مانند نظارت دادستان، تذکر و اخطار، ورود به دعاوی مدنی مرتبط با منافع عمومی و دستورات پیشگیرانه– می‌پردازد و پیشنهادهایی عملی برای توسعه ابزارهای مشابه در حقوق ایران ارائه می‌دهد؛ از جمله تقویت جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در طرح دعاوی منفعت عمومی، رفع موانع رویه‌ای برای اقامه دعاوی جمعی در حوزه فساد اقتصادی و تدوین سازوکارهای قضایی پیشگیرانه پیش از تبدیل نقض به جرم کیفری. این رویکرد نوآورانه نه تنها ابهامات مفهومی حقوق عامه را کاهش می‌دهد، بلکه چارچوبی عملی برای تقویت نقش پیشگیرانه قوه قضائیه در پیشگیری از جرایم اقتصادی و حفاظت مؤثرتر از منافع عمومی ارائه می‌نماید و می‌تواند مبنایی برای اصلاحات قانونی و دستورالعمل‌های آتی باشد.

۱. مفاهیم پژوهش

قبل از ورود به بحث اصلی به مفاهیم کلی پژوهش پرداخته می شود.

۱-۱. حقوق عامه

حقوق عامه در این پژوهش به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق جمعی و عمومی تعریف می‌شود که نقض آن می‌تواند به بروز جرایم اقتصادی و فساد منجر شود. این مطالعه بدون ورود به مباحث نظری و سیاسی مرتبط با منفعت عمومی، بر جنبه‌های قضایی و کارکردی این مفهوم تمرکز دارد. بررسی تطبیقی دعاوی منفعت عمومی، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی کامن‌لا، می‌تواند به تبیین دقیق‌تر نقش قوه قضائیه در احیای حقوق عامه و پیشگیری از نقض آن، به‌ویژه در حوزه جرایم اقتصادی، کمک کند (گرجی ازندریانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱٤).

اگرچه مفاهیم حقوق عامه و منفعت عمومی به یکدیگر نزدیک هستند، این پژوهش آن‌ها را یکسان نمی‌داند و صرفاً به‌دلیل وجود شباهت‌ها، از دعاوی مرتبط با منفعت عمومی برای روشن‌تر کردن مصادیق و مکانیسم‌های احیای حقوق عامه استفاده می‌کند. در مرحله اول، پژوهش به تحلیل و توضیح مفهوم «دعاوی منفعت عمومی»[1] می‌پردازد. شایان ذکر است که

1. public interest litigation

نظام‌های حقوقی کامن‌لا، منبع اصلی مطالعات تطبیقی این تحقیق را با تمرکز ویژه بر نقش این مفهوم در پیشگیری از جرایم اقتصادی و عوامل فسادزا تشکیل می‌دهند. پس از آن، مفهوم، روش رسیدگی و مرجع صالح برای بررسی دعاوی منفعت عمومی تحلیل می‌شود، با تأکید بر کاربرد این دعاوی در تشخیص و پیشگیری از تخلفاتی که حقوق عامه را نقض می‌کنند، به‌ویژه در حوزه جرایم اقتصادی نظیر پول‌شویی و تخلفات بازار سرمایه. در بخش بعدی، با توجه به نقاط مشترک میان دعاوی منفعت عمومی و سازوکارهای احیای حقوق عامه در حقوق ایران، کوشش می‌شود تا شناخت دقیق‌تری از این حقوق و وظیفه پیشگیری از نقض آن‌ها ارائه گردد. در نهایت، بر پایه این بررسی‌ها، مصادیق نقض حقوق عامه در حوزه جرایم اقتصادی که دادستان می‌تواند با بهره‌گیری از صلاحیت‌های غیرکیفری و دعاوی جمعی در آن‌ها مداخله کند، شناسایی و تعیین خواهد شد.

۱-۲. منفعت عمومی

مفهوم منفعت عمومی[1] یکی از مفاهیم بنیادین و در عین حال چالش‌برانگیز در حوزه حقوق است که از دیرباز محل بحث و اختلاف‌نظرهای جدی بوده است. در دهه‌های گذشته، یکی از مهم‌ترین انتقادها به نظریه‌های مرتبط با این مفهوم، نبود تعریف دقیق، ثابت و عینی از آن بوده است. این سیالیت و شناور بودن تعریف در نگاه نخست ممکن است ضعف نظری تلقی شود، اما در واقع ریشه اصلی آن به ماهیت ذاتاً متغیر و وابسته به زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه بازمی‌گردد. به بیان روشن‌تر، منفعت عمومی بیش از آنکه یک مفهوم صرفاً استدلالی و خنثی باشد، مفهومی است که بار ایدئولوژیک و سیاسی به خود می‌گیرد و در هر نظام حقوقی و سیاسی بر اساس ارزش‌های حاکم، اولویت‌ها و ساختار قدرت تفسیر و اجرا می‌شود. به همین دلیل، وجود دیدگاه‌های متفاوت و حتی متعارض درباره آن نه تنها طبیعی، بلکه تا حد زیادی اجتناب‌ناپذیر است (کبگانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۸۸، به نقل از Bozeman, 2007, p.12).

با توجه به همین ویژگی سیال و زمینه‌مند، تعریفی که در این پژوهش از منفعت عمومی ارائه می‌شود، صرفاً با هدف فراهم کردن مبنایی روشن برای بررسی نقش قوه قضائیه در حفاظت از حقوق عامه مطرح می‌گردد و به‌هیچ‌وجه ادعای ارائه تعریفی جامع، قطعی و جهانی ندارد. بر اساس یکی از تعاریف معتبر، منفعت عمومی را می‌توان مجموعه‌ای از «نتایج» دانست که به بهترین شکل ممکن، شرایط مطلوب، پایدار و عادلانه را برای زندگی و حیات یک جامعه فراهم می‌کند؛ شرایطی که قابلیت تعمیم به عموم مردم را داشته باشد و نه صرفاً به نفع گروه یا طبقه‌ای خاص باشد. نکته کلیدی در این تعریف، تأکید بر نتایج و دستاوردهای واقعی

1. Public Interest

است، نه صرفاً بر سیاست‌ها، برنامه‌ها یا نهادهای متولی اجرا؛ به‌عبارت دیگر، آنچه اهمیت دارد، تأثیر واقعی و ملموس اقدامات بر رفاه و ثبات جمعی است، نه صرفاً نیت یا عنوان سیاست‌ها (Barry, 2007, p. 12).

یکی از عناصر مشترک و تقریباً مورد توافق در بیشتر تعاریف، مفهوم «عموم» است. این مفهوم به خیرها و منافعی اشاره دارد که ماهیتاً جمعی هستند و بهره‌مندی یک فرد یا گروه از آن‌ها، مانع استفاده دیگران نمی‌شود؛ به‌اصطلاح، خیرهای غیررقابتی و غیرانحصاری.[1] نمونه‌های روشن آن شامل امنیت ملی، سلامت عمومی، دسترسی عادلانه به عدالت قضایی، محیط زیست سالم، ثبات اقتصادی و نظام آموزشی کارآمد است. این موارد به‌عنوان منافع عمومی شناخته می‌شوند؛ زیرا تحقق آن‌ها به نفع کل جامعه است و نه صرفاً به سود یک گروه، طبقه یا منطقه خاص.

در چارچوب فوق، منفعت عمومی بر منافع جمعی به‌عنوان یک کل تأکید دارد، نه بر جمع ساده منافع فردی یا گروهی. این مفهوم به آن دسته از خیرهای اجتماعی اشاره می‌کند که ارزش و مطلوبیت آن‌ها از نگاه جامعه و وجدان عمومی ناشی می‌شود. به‌بیان دیگر، منفعت عمومی شامل هر چیزی است که از نظر اکثریت مردم یا بخش بزرگی از جامعه دارای اهمیت، ارزش و مطلوبیت تلقی می‌شود، حتی اگر همه افراد به‌طور مستقیم و یکسان از آن بهره‌مند نشوند. به‌عنوان مثال، وجود یک محیط زیست سالم یا نظام قضایی عادلانه، حتی برای کسانی که مستقیماً درگیر آن نیستند، ارزشمند است؛ زیرا به ثبات و کیفیت زندگی جمعی کمک می‌کند (منصوریان و شیبانی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷).

به‌طور خلاصه، منفعت عمومی گسترده‌ترین بخش از نیازها، ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک یک جامعه را در برمی‌گیرد و در نقطه مقابل منافع خصوصی یا فردی قرار دارد. این مفهوم به‌عنوان یکی از زیربناهای اصلی حیات جمعی شناخته می‌شود؛ زیرا بدون توجه به آن، حفظ انسجام اجتماعی، عدالت و پایداری بلندمدت جامعه با دشواری جدی مواجه خواهد شد (پورعزت و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳). منفعت عمومی انسان را از سطح روابط فردی و گروهی به مرحله‌ای از زندگی اجتماعی و مدنی ارتقا می‌دهد. این مفهوم متضمن نیازهایی است که کل جامعه به آن‌ها وابسته است، اما سازوکارهای خصوصی قادر به تأمین آن نیستند. از این‌رو، رفع این نیازها در چارچوب وظایف حاکمیتی دولت و قوه قضائیه قرار می‌گیرد. برخلاف منافع خصوصی که سود شخصی را دنبال می‌کنند، هدف از تأمین منافع عمومی تحقق خیر جمعی و عدالت اجتماعی است (گرجی ازندریانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳).

1. Non-rivalrous and Non-excludable

اصطلاح «حقوق منفعت عمومی»[1] نخستین بار در نظام حقوقی ایالات متحده پدید آمد و به دعاوی‌ای اشاره دارد که با هدف حمایت از منافع عمومی اقامه می‌شوند. هر چند در نظام‌های حقوقی اروپایی معادل مستقیم این اصطلاح وجود ندارد، اما مفاهیمی مانند دعاوی جمعی[2] و دعاوی عمومی با اهداف مشابه در حمایت از منافع عامه شکل گرفته‌اند. در نظام حقوقی ایران نیز، هرچند این نهادها به‌صورت رسمی نهادینه نشده‌اند، اما وظایف دادستان کل کشور در زمینه احیای حقوق عامه و پیشگیری از نقض آن را می‌توان معادل کارکردی این سازوکارها دانست. قوه قضائیه از طریق ابزارهای نظارتی، پیگیری دعاوی مرتبط با منافع عمومی و اقدامات پیشگیرانه در برابر جرایم اقتصادی و تخلفات زیست‌محیطی، نقشی محوری در تضمین و صیانت از منافع عمومی ایفا می‌کند (کبگانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۸۹).

۲. دعاوی مرتبط با منفعت عمومی

موضوع حمایت قضایی از منفعت عمومی، با وجود جایگاه محوری آن در تحقق عدالت اجتماعی و صیانت از حقوق عامه، در نظام تقنینی و ادبیات حقوقی ایران کمتر به‌صورت نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته، به‌ویژه در نظام‌های کامن‌لا، مفهوم دعاوی منفعت عمومی[3] به یکی از کارآمدترین ابزارهای صیانت از منافع جمعی و مقابله با نقض حقوق عمومی بدل شده است. در این نظام‌ها، دعاوی مزبور نه تنها امکان مشارکت مدنی در فرآیند دادرسی را فراهم می‌سازند، بلکه سازوکاری برای پیشگیری از آسیب‌های ساختاری و جرایم اقتصادی و زیست‌محیطی نیز محسوب می‌شوند. در این چارچوب، مفاهیمی همچون دعواهای گروهی[4]، دعاوی از طریق واسط یا نماینده[5]، گروه‌های ذی‌نفع[6] و حتی دادستان خصوصی[7]، از جمله سازوکارهایی هستند که در نظام‌های حقوقی دیگر کشورها با هدف حمایت از منفعت عمومی و جبران خلأهای ناشی از ناکارآمدی یا محدودیت دستگاه‌های رسمی تعقیب، شکل گرفته‌اند. این نهادها، علاوه بر تقویت عدالت توزیعی، موجب افزایش پاسخ‌گویی دولت و کارآمدی نظام قضایی در حمایت از منافع جمعی می‌شوند.

۲-۱. انواع دعاوی منفعت عمومی

دعاوی مربوط به منفعت عمومی را می‌توان از دو منظر اصلی مورد تقسیم‌بندی قرار داد:

1. Public Interest Rights
2. Class Actions
3. Public Interest Litigation
4. Class Actions
5. Representative Actions
6. Interest Groups
7. Private Attorney General

۲-۱-۱. بر اساس دولتی یا خصوصی بودن حمایت‌های قضایی

از این منظر، دعاوی منفعت عمومی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۲-۱-۱-۱. سازوکارهای دولتی

در این سازوکار، دولت و به‌ویژه قوه مقننه به‌وسیله دادستان‌ها و نهادهای عمومی، مسئولیت حفاظت از منافع عمومی را بر عهده دارند. در این چارچوب، دادستان به‌عنوان نماینده جامعه، مکلف است در برابر هرگونه عمل، ترک فعل یا تخلفی که به نقض حقوق عامه یا تضییع منافع عمومی منجر شود، مداخله نماید. این رویکرد در بسیاری از کشورها به‌عنوان ابزاری برای پیشگیری قضایی از نقض منافع عمومی شناخته می‌شود و در نظام حقوقی ایران نیز، بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، جایگاه ویژه‌ای دارد.

۲-۱-۱-۲. سازوکارهای خصوصی

این مکانیسم‌ها شامل دعاوی از طریق واسطه، دعاوی گروهی و دادستانی خصوصی هستند که امکان پیگیری منافع عمومی را برای افراد یا نهادهای غیردولتی فراهم می‌آورند. در این دعاوی، اشخاص حقیقی یا حقوقی به نمایندگی از عموم مردم یا بخش وسیعی از جامعه، علیه متخلفان از منافع عمومی طرح دعوا می‌کنند. این روش در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در زمینه‌هایی نظیر حفاظت از محیط زیست، سلامت عمومی و شفافیت اقتصادی، نقش تکمیلی نسبت به مکانیسم‌های رسمی دولتی ایفا می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

۲-۱-۲. بر اساس دامنه و گستره نفع مورد مطالبه خواهان

از این منظر، دعاوی منفعت عمومی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۲-۱-۲-۱. دعاوی گروهی

این نوع دعاوی، اقداماتی قضایی هستند که توسط یک یا چند نفر به نمایندگی از یک گروه یا طبقه بزرگ از افراد دارای منافع و حقوق مشترک (مانند مصرف‌کنندگان، کارگران، سرمایه‌گذاران، یا ساکنان یک منطقه جغرافیایی خاص) علیه ناقضان حقوق عمومی یا جمعی اقامه می‌شود. در این دعاوی، شاکیان نماینده، به‌جای اینکه هر فرد جداگانه طرح دعوا کند، به نیابت از کل گروه یا طبقه عمل می‌کنند و حکم صادرشده برای همه اعضای گروه الزام‌آور است (مگر در مواردی که امکان انصراف وجود داشته باشد).

این مکانیسم، امکان پیگیری حقوق و منافع عمومی را برای افرادی که به‌تنهایی قدرت یا منابع کافی برای طرح دعوا ندارند، فراهم می‌آورد و نقش مهمی در زمینه‌هایی مانند حفاظت از

حقوق مصرف‌کننده، جبران خسارات زیست‌محیطی، مبارزه با تبعیض‌های شغلی و شفافیت در بازارهای مالی ایفا می‌کند. دعاوی گروهی در نظام‌های کامن‌لا (به‌ویژه ایالات متحده و انگلستان) بسیار توسعه‌یافته و به‌عنوان ابزاری مؤثر برای پیشگیری از تخلفات گسترده و احقاق حقوق عامه شناخته می‌شود. در نظام حقوقی ایران، اگرچه معادل دقیق آن وجود ندارد، اما سازوکارهای مشابهی مانند دعاوی جمعی یا ورود دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم در موارد نقض حقوق عمومی، می‌تواند نقش مکمل ایفا کند (شمس شمیرانی، ۱۴۰۲، ص ۹۵).

۲-۱-۲-۲. دعاوی گروهی: دعاوی عمومی یا همگانی

دعاوی منفعت عمومی، اقداماتی قضایی هستند که یک فرد یا نهاد به نیابت از کل جامعه اقامه می‌کند و هدف اصلی آن‌ها نه تنها جبران خسارت فردی، بلکه حفاظت از منافع عمومی و پیشگیری از ادامه نقض آن است. در نظام‌های حقوقی پیشرفته، پذیرش چنین دعاوی‌ای، گام مهمی در جهت دموکراتیک‌سازی فرآیندهای قضایی و تقویت نقش قوه قضائیه در پیشگیری از جرایم سازمان‌یافته و اقتصادی محسوب می‌شود. در حقوق ایران نیز، هرچند چارچوب قانونی مشخصی برای این دعاوی پیش‌بینی نشده است، دادستانی کل کشور و دادستان‌های عمومی با بهره‌گیری از صلاحیت‌های خود در حوزه احیای حقوق عامه، در عمل به‌عنوان نمایندگان منافع عمومی عمل می‌کنند. این مکانیسم می‌تواند مبنای مناسبی برای گسترش نهاد دعاوی منفعت عمومی و تقویت پیشگیری از نقض حقوق عامه در ایران فراهم آورد (Gading, 1996, p. 361).

۳. تحولات جامعه‌شناختی و لزوم نهادینه‌سازی دعاوی در راستای منافع عمومی

در جوامع معاصر، با پیشرفت فرآیند جهانی‌سازی، گسترش صنعتی و پیچیدگی روزافزون روابط اقتصادی و اجتماعی، مفهوم «حقوق عامه» بیش از همیشه در برابر تهدیدها قرار گرفته است. افزایش فعالیت‌های اقتصادی در مقیاس بزرگ، تقویت قدرت نهادهای عمومی و خصوصی و تأثیر گسترده تصمیم‌گیری‌های آن‌ها بر زندگی بخش وسیعی از جامعه، نیاز به طراحی مکانیسم‌های مؤثری را ایجاد کرده است که قادر به پیشگیری از آسیب‌های جمعی باشند. یکی از برجسته‌ترین این مکانیسم‌ها، دعاوی منفعت عمومی است که در نظام‌های حقوقی گوناگون، به‌عنوان ابزاری مؤثر برای جلوگیری از نقض حقوق عامه و تضمین عدالت اجتماعی شناخته شده و نهادینه گردیده است.

با توجه به اینکه تصمیمات دولت و نهادهای اقتصادی معمولاً تأثیرات گسترده‌ای بر منافع جمعی جامعه دارند، در بسیاری از دعاوی منفعت عمومی، طرف مقابل (خوانده) اغلب نهادهای دولتی یا شرکت‌های بزرگ حقوقی هستند (Jolowicz, 1982, p. 302). در حقیقت،

این دعاوی امکان دفاع قضایی از منافع عمومی را حتی در مواردی که شاکی مستقیم و شخصی وجود ندارد، فراهم می‌کنند و به پیشگیری از نقض گسترده حقوق شهروندان کمک می‌نمایند.

تحولات اجتماعی و اقتصادی دوران معاصر، مرز میان منافع فردی و جمعی را کمرنگ کرده است. دیگر نمی‌توان دعاوی مدنی را تنها به حوزه‌های سنتی مانند امور خانوادگی یا قراردادها محدود کرد. امروزه مسائل مهمی نظیر حفاظت از محیط زیست، سلامت عمومی، حقوق مصرف‌کنندگان، شفافیت در امور اقتصادی و مبارزه با فساد، مستقیماً با منافع عمومی مرتبط هستند و نیازمند مکانیسم‌های حمایتی قضایی ویژه می‌باشند.

در این شرایط، قوه قضاییه به‌عنوان نگهبان عدالت، دو نقش کلیدی ایفا می‌کند: نخست، حل و فصل تعارضات میان منافع خصوصی و عمومی به‌عنوان داور بی‌طرف؛ و دوم، توسعه و پذیرش سازوکارهایی مانند دعاوی منفعت عمومی برای پیشگیری از نقض حقوق عامه. در واقع، پیشگیری قضایی در این زمینه زمانی محقق می‌شود که محاکم بتوانند حتی بدون وجود ذی‌نفع مستقیم فردی، به‌منظور حفاظت از حقوق جامعه مداخله کنند.

از منظر اقتصادی، در بسیاری از موارد، خسارات ناشی از رفتارهای خلاف منافع عمومی نظیر تولید کالاهای معیوب، نقض حقوق مصرف‌کنندگان یا تخلفات اقتصادی به‌صورت خرد میان افراد توزیع می‌شود، به‌گونه‌ای که هیچ فردی به‌تنهایی انگیزه طرح دعوی ندارد. در این موارد، دعاوی منفعت عمومی با ایجاد امکان اقامه دعوی جمعی یا نمایندگی، می‌توانند به اصلاح رفتار نهادهای اقتصادی متخلف و پیشگیری از تکرار جرایم اقتصادی کمک کنند (کاشانی و ناصری، ۱۳۹۵، ص ۱۱).

از بعد نظری نیز باید گفت که توسعه دعاوی منفعت عمومی، مستلزم تعدیل در مفاهیمی چون «نفع» و «سمت» در آیین دادرسی است. در گذشته، دادگاه‌ها تنها دعاوی کسانی را می‌پذیرفتند که نفع مستقیمی در نتیجه دعوی داشتند، اما امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، این قاعده دگرگون شده و امکان طرح دعوی به نمایندگی از جامعه یا گروهی از مردم فراهم آمده است. این تحول، پاسخی به نیازهای جدید عدالت اجتماعی و نشانه‌ای از گذار نظام‌های قضایی از تمرکز صرف بر منافع خصوصی به‌سوی حمایت از منافع عمومی و جمعی است (Cappelletti, 1975, p. 808).

بنابراین، می‌توان گفت که تحولات اجتماعی و اقتصادی جدید، نقش قوه قضائیه را از نهادی صرفاً واکنشی، به نهادی پیشگیرانه و کنش‌گر در صیانت از منافع عمومی ارتقا داده است. پیش‌بینی و گسترش دعاوی منفعت عمومی، نه‌تنها ابزار تحقق عدالت قضایی بلکه ضمانتی برای پیشگیری از جرایم اقتصادی و سوءاستفاده از قدرت در حوزه منافع عمومی است.

٤. شرط مشروعیت طرح دعوا و منافع قابل استناد در دعاوی منفعت عمومی

دعاوی منفعت عمومی، نوعی دادخواهی غیرانتفاعی محسوب می‌شوند که تمرکز اصلی آن‌ها نه بر احقاق حقوق شخصی افراد، بلکه بر حفاظت از منافع جمعی و عمومی جامعه است. در این دعاوی، حتی در صورت پیروزی، منافع حاصل به همه افراد یا گروه‌هایی که در موقعیت‌های مشابه قرار دارند، تعلق می‌گیرد. اهمیت این مکانیسم در آن است که در مواردی که نقض حقوق عامه رخ می‌دهد و زیان وارد شده جنبه گسترده و جمعی دارد، امکان پیگیری و احیای این حقوق فراهم می‌آید؛ امری که قوه قضاییه به‌عنوان نگهبان عدالت عمومی، نقش کلیدی در تحقق آن ایفا می‌کند.

یکی از ویژگی‌های برجسته دعاوی منفعت عمومی، وابستگی آن‌ها به مفهوم «نمایندگی» است. در این دعاوی، نمایندگی نه به معنای وکالت خصوصی، بلکه نوعی نمایندگی قانونی از سوی مدعی‌العموم یا نهادهای صلاحیت‌دار است. در واقع، نماینده در این فرآیند، برای دفاع از حقوق افرادی اقدام می‌کند که مستقیماً در دادرسی حضور ندارند، اما از نتایج آن بهره‌مند خواهند شد (کاشانی و ناصری، ۱۳۹۵، ص ۱۳). با توجه به این دیدگاه، نهاد دادستانی به‌عنوان نماینده جامعه و حافظ حقوق عامه، جایگاه مرکزی در طرح چنین دعاوی‌ای دارد و می‌تواند از ابزار دعاوی منفعت عمومی به‌عنوان ابزاری برای پیشگیری از نقض حقوق عامه بهره گیرد.

در شناسایی حقوق و منافعی که در دعاوی منفعت عمومی قابل استناد هستند، باید تأکید کرد که این حقوق عمدتاً در دسته «حقوق فرافردی» قرار می‌گیرند. گسترش این حقوق، هم‌زمان با افزایش دخالت دولت در امور اجتماعی، ضرورت ایجاد الزامات نوین در نظام دادگستری را به وجود آورده است. دعاوی منفعت عمومی از این منظر، در نقطه تلاقی حقوق عمومی و خصوصی واقع شده‌اند و قوه قضاییه می‌تواند از آن‌ها به‌عنوان ابزاری مؤثر برای حمایت از گروه‌های اجتماعی و برقراری توازن میان منافع فردی و جمعی استفاده کند. تفاوت اصلی میان حقوق فرافردی و حقوق جمعی نیز در همین‌جا مشخص می‌شود: در دعاوی جمعی، خواهان‌ها افراد یا گروهی معین هستند و نتیجه دعوی تنها به نفع همان‌ها خواهد بود؛ اما در دعاوی منفعت عمومی، ذی‌نفع مشخص و محدودی وجود ندارد و منفعت حاصل، عمومی و غیرقابل تخصیص به افراد خاص است. به همین سبب، این دعاوی به‌ویژه در نظام‌هایی که قوه قضاییه مأمور صیانت از حقوق عامه است، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیرانه در برابر نقض گسترده منافع عمومی به‌شمار می‌روند (کاشانی و ناصری، ۱۳۹۵، ص ۱۳).

حقوق زیست‌محیطی، حقوق مصرف‌کنندگان، سلامت عمومی و شفافیت اقتصادی از بارزترین نمونه‌های حقوقی‌اند که در چارچوب دعاوی منفعت عمومی قابل استناد می‌باشند.

این حقوق به‌طور ذاتی جمعی هستند و نقض آن‌ها معمولاً به بخش بزرگی از جامعه آسیب می‌رساند. قوه قضاییه با بهره‌گیری از ظرفیت دادستانی و دیگر نهادهای نظارتی، می‌تواند از طریق طرح دعاوی منفعت عمومی در این حوزه‌ها، از شکل‌گیری بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی یا بهداشتی پیشگیری کرده و به تحقق عدالت اجتماعی کمک کند.

تفاوت کلیدی میان دعاوی خصوصی و دعاوی منفعت عمومی در اولویت یافتن منافع عمومی بر منافع شخصی نهفته است؛ در دعاوی خصوصی، وجود نفع مستقیم برای شاکی الزامی است، اما در دعاوی منفعت عمومی، این شرط تسهیل می‌گردد و نفع فردی در چارچوب منافع مشترک اجتماعی قرار می‌گیرد؛ از این‌رو، دعاوی منفعت عمومی می‌توانند قوه قضاییه را از رویکرد صرفاً واکنشی در رسیدگی به تخلفات، به سمت پیشگیری فعال از نقض حقوق عامه سوق دهند؛ به‌طور کلی، طبیعت حقوق و منافع قابل استناد در دعاوی منفعت عمومی ایجاب می‌کند که نظام قضایی با نگاهی نوآورانه، فراتر از تفسیرهای محدود مقررات آیین دادرسی عمل کند. در این زمینه، دادستانی و دیگر نهادهای قضایی می‌توانند با استفاده از این مکانیسم‌ها، هم حقوق عامه را احیا کنند و هم در مراحل اولیه از بروز جرایم و تخلفات اقتصادی پیشگیری نمایند. این رویکرد، نمادی از نقش پویا و فعال قوه قضاییه در دستیابی به عدالت پیشگیرانه و حفاظت از منافع عمومی به‌شمار می‌رود (کبگانی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۵).

۵. احراز مشروعیت طرح دعوا و منافع قابل استناد در دعاوی منفعت عمومی و نقش آن در پیشگیری از جرایم اقتصادی

در دعاوی منفعت عمومی، یکی از چالش‌های اصلی، احراز سمت[1] و اثبات منافع خواهان است؛ چالشی که به دلیل ماهیت جمعی و غیرشخصی حقوق مورد ادعا، پیچیدگی ویژه‌ای دارد. برخلاف دعاوی خصوصی که شرط اصلی طرح دعوا، وجود نفع مستقیم فردی برای شاکی است، در دعاوی منفعت عمومی، تمرکز بر حفاظت از منافع گروهی یا عمومی جامعه است و معمولاً ذی‌نفع فردی مشخصی وجود ندارد. این ویژگی، قوه قضاییه و به‌ویژه دادستان‌ها را در موقعیت کلیدی ارزیابی سمت و منافع قرار می‌دهد تا به‌عنوان نماینده جامعه، درباره طرح یا مجوز اقامه دعوا تصمیم‌گیری کنند (Chayes, 1976, pp. 1281–1316).

در نظام‌های حقوقی گوناگون، مکانیسم‌هایی برای رفع این چالش طراحی شده است. برای نمونه، مفهوم locus standi در حقوق کامن‌لا، ایجاب می‌کند که شاکی به نحوی منافع واقعی و کافی داشته باشد تا دعوا قابل پذیرش باشد (Craig, 2012, p. 781)؛ اما در دعاوی منفعت عمومی، از آنجا که حقوق مورد حمایت به کل جامعه تعلق دارد، احراز نفع مستقیم فردی

1. standing

دشوار است؛ بنابراین، دادستان یا مدعی‌العموم به نمایندگی از جامعه، اختیار تصمیم‌گیری درباره ورود به دعوا را دارد و در صورت تأیید، افراد یا گروه‌ها می‌توانند با پشتیبانی قضایی اقدام کنند (Hammons, 2019, pp. 515–638).

این مکانیسم، اهمیت ویژه‌ای در پیشگیری از جرایم اقتصادی دارد. در مواردی که تخلفات اقتصادی گسترده، مانند فساد مالی، دست‌کاری بازارهای سرمایه، احتکار یا اختلاس، منافع عمومی و نظم اقتصادی جامعه را تهدید می‌کنند، پیگیری فردی یا محدود عملاً ناممکن است و خسارات به‌طور گسترده به جامعه منتقل می‌شود. در چنین شرایطی، مداخله دادستان یا بهره‌گیری از سازوکارهای «مدعی‌العموم خصوصی»[1]، امکان طرح دعوا و پیشگیری از تکرار نقض حقوق عامه را فراهم می‌آورد. این دعاوی، بدون نیاز به ذی‌نفع مستقیم فردی، به نفع کل جامعه و پایداری اقتصادی اقامه می‌شوند و اثبات نفع شخصی، شرط اصلی نیست همچنین، تمایز میان دعاوی گروهی و دعاوی منفعت عمومی اهمیت دارد؛ در دعاوی گروهی، نفع محدود به یک گروه خاص است، اما در دعاوی منفعت عمومی، دامنه ذی‌نفعان وسیع و عمومی است و شامل کل جامعه می‌شود. به‌عنوان مثال، تخلفات یک شرکت تولیدکننده که سلامت یا دارایی‌های عمومی را تهدید می‌کند، موضوع دعوی منفعت عمومی است؛ زیرا اثر آن به تمام شهروندان تعمیم می‌یابد و نمی‌توان خسارت را به یک فرد خاص نسبت داد. در نتیجه، دادستان‌ها و قوه قضائیه با اعمال نظارت و اجازه اقامه دعاوی منفعت عمومی، هم می‌توانند حقوق جامعه را از نقض حفظ کنند و هم با پیشگیری و برخورد به‌موقع با تخلفات، از وقوع جرایم اقتصادی گسترده جلوگیری نمایند. سازوکارهایی مانند «دعوی از طریق واسطه» یا «مدعی‌العموم خصوصی»، ابزارهای مؤثری هستند که امکان پیگیری حقوق عمومی را حتی در غیاب ذی‌نفع مستقیم فراهم می‌کنند و بدین ترتیب عدالت جمعی و منافع اقتصادی جامعه تقویت می‌شود (Tumanov, 2015, p. 64).

٦. مقایسه تطبیقی کارکرد احیای حقوق عامه و دعاوی منفعت عمومی

پس از تحلیل حقوق و سازوکارهای دعاوی منفعت عمومی، این بخش به بررسی کارکرد احیای حقوق عامه توسط قوه قضاییه می‌پردازد. هدف، نشان دادن این است که چگونه احیای حقوق عامه از طریق دعاوی منفعت عمومی، نه تنها نقض‌های اولیه را جبران می‌کند، بلکه نقش پیشگیرانه‌ای در ممانعت از جرایم اقتصادی و سایر نقض‌های گسترده حقوق عمومی ایفا می‌نماید (کاشانی و ناصری، ۱۳۹۵، ص ۱۳). حقوق عامه به حقوقی اشاره دارد که بر پایه قانونی‌بودن و منافع عمومی استوارند و تحقق آن‌ها، فراتر از منافع فردی، به کل جامعه مربوط

1. private attorney general

می‌شود (Chayes, 1976, pp. 1281–1316). تمایز این حقوق از حقوق خصوصی و مسئولیت‌های مدنی، در تمرکز بر «منافع عمومی» نهفته است؛ بنابراین، قوه قضاییه موظف است با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، از جمله دعاوی منفعت عمومی، حقوق عامه را احیا و تضمین نماید(Cappelletti & Garth, 1978, p. 5).

رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد که در اتحادیه اروپا، صلاحیت‌های دادستان‌ها به دو گروه اصلی تقسیم‌بندی شده است (European Commission, 2020, p. 45).

الف) صلاحیت کیفری: پیشگیری و تعقیب جرایم سنتی، از جمله جرایم اقتصادی، ب) صلاحیت غیرکیفری: تضمین حاکمیت قانون، احیای حقوق عامه و حمایت از منافع عمومی، از جمله پیشگیری از جرایم اقتصادی.

این تمایز، بیانگر استقلال وظایف دادستان در حمایت از منافع عمومی از سایر صلاحیت‌هاست و اصولی مانند رعایت اصل تفکیک قوا، عدم دخالت در پیگیری حقوق شخصی و محدودیت‌های این صلاحیت‌ها، عملکرد مؤثر قوه قضاییه در این عرصه را تضمین می‌کند (Mulheron, 2019, p. 150).

٦-١. حق عامه؛ حق بدون ذی‌نفع مستقیم و مشخص

یکی از چالش‌های اساسی در مفهوم‌شناسی حقوق عامه، شناسایی مصادیق آن و تمایز آن از حقوق فردی است. این مفهوم در رویه قضایی همواره محل بحث و اختلاف بوده و این پژوهش با بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی، کوشش می‌کند تا ابهامات موجود را کاهش دهد.

بر پایه بند الف ماده ۱ «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه» (مصوب ۱۳۹۷ شمسی قوه قضاییه با اصلاحات بعدی)، حقوق عامه به این صورت تعریف شده است: حقوقی که در قانون اساسی، قوانین عادی یا سایر مقررات الزام‌آور پیش‌بینی شده‌اند و نقض یا عدم اجرای آن‌ها، گروهی از افراد جامعه (مانند شهروندان یک منطقه، محله یا صنف خاص) را در معرض خطر یا آسیب قرار می‌دهد و منجر به از دست رفتن منفعت، ورود ضرر یا سلب امتیاز برای آنان می‌گردد. از مصادیق بارز حقوق عامه می‌توان حق برخورداری از آزادی‌های مشروع، حفظ محیط زیست، تضمین سلامت جمعی، ارتقای فرهنگ عمومی و نگهداری میراث فرهنگی، صیانت از منابع ملی و اموال عمومی، اجرای استانداردهای الزام‌آور، تأمین ثبات و امنیت اقتصادی و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در برابر جرایم اقتصادی را برشمرد (کبگانی و همکاران، ١٤٠٢، ص ٣٠٢؛ رشیدی، ١٤٠١، ص ٨٨).

یکی از مهم‌ترین ابهامات مفهومی درباره حقوق عامه، قابلیت شمول و ارتباط آن با حقوق فردی انسان‌هاست. حقوق عامه به حقوقی اطلاق می‌شود که ذی‌نفع مستقیم و مشخصی

نداشته باشد و به جامعه یا گروهی گسترده تعلق داشته باشد. با این حال، برخی رویه‌های قضایی نشان می‌دهند که اقداماتی که دادستان‌ها انجام داده‌اند، گاهی بیشتر به نفع فردی بوده است تا جمعی.

به‌عنوان نمونه، در زمستان ۱۳۹۹، جانشین دادستان بندرعباس دستور داد، رئیس بیمارستان نوزادی که والدینش توانایی مالی پرداخت هزینه درمان نداشتند تا زمان بهبودی کامل از ترخیص کودک جلوگیری کند. مبنای حقوقی این دستور، ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ۲۹ قانون اساسی درباره تأمین اجتماعی همگانی بود. نمونه دیگر، دستور دادستان سیستان و بلوچستان برای فراهم کردن محل استراحت برای همراه بیماری از شهرستان دیگر، نشان‌دهنده رویکردی است که می‌تواند حقوق فردی را نیز در برگیرد. این اقدامات به‌طور مستقیم نفع فردی را تأمین می‌کنند، اما در کنار آن، اهمیت پیشگیری از نقض حقوق عامه، از جمله در حوزه سلامت عمومی و ایمنی اقتصادی، نیز آشکار است (کبگانی، ۱۴۰۲، ص ۳۰۳).

تحلیل حدود ۲۰۰ دستور قضایی و رأی صادره در سراسر کشور نشان داد که سه دیدگاه اصلی در میان دادستان‌ها درباره محدوده حقوق عامه وجود دارد:

۱. حقوق عامه می‌تواند شامل حقوقی با ذی‌نفع مشخص و مستقیم حتی اگر تنها یک نفر باشد، شود.

۲. حقوق عامه تنها زمانی مصداق دارد که گروه بزرگی از افراد تحت تأثیر قرار گیرند.

۳. حقوق عامه حقوقی است که ذی‌نفعان آن نامحدود و غیرمحصور هستند و نفع مستقیم فردی نقشی در تعریف آن ندارد (Skyes, 1953, p.117).

از مصادیق عملی این دیدگاه می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

– الزام نیروی انتظامی به جلوگیری از تفکیک پسماندهای خشک خانگی توسط افراد سودجو،

– اجبار پزشکان به استفاده از دستگاه کارت‌خوان،

– پیگیری برای تسریع در تکمیل و واگذاری طرح‌های مسکن مهر،

– اطمینان از ایمنی جایگاه‌های سوخت گاز CNG،

– مقابله با استخراج غیرمجاز رمز ارز و جلوگیری از فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی (کبگانی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۳۰۴).

مشاهده می‌شود که حقوق عامه به‌طور مستقیم با حفاظت از منافع عمومی، از جمله امنیت اقتصادی و پیشگیری از جرایم اقتصادی مرتبط است؛ بنابراین، مواردی که دارای ذی‌نفع مشخص و مستقیم هستند، دیگر در دایره حقوق عامه جای نمی‌گیرند، بلکه در حوزه حقوق خصوصی یا حقوق جمعی قرار می‌گیرند (کبگانی به نقل از رشیدی، ۱۴۰۱، ص ۸۸).

بر اساس دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، نقض این حقوق زمانی رخ می‌دهد که گروه یا «نوعی از افراد» یک شهر، منطقه یا جامعه در معرض آسیب قرار گیرند. مصادیق این حقوق عمدتاً شامل حوزه‌هایی مانند بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی، میراث فرهنگی، امنیت اقتصادی، پیشگیری از جرایم اقتصادی و حفظ انفال و اموال عمومی است. این تعریف، حقوق عامه را به نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) نزدیک می‌سازد و زمینه اجرای اقدامات پیشگیرانه، به‌ویژه در مقابله با جرایم اقتصادی را فراهم می‌کند (دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه، ۱۳۹۷؛ محسنی، ۱۴۰۲، ص ۸۵–۹۰).

فهرست مصادیق ارائه‌شده توسط دادستانی کل کشور در سال ۱۳۹۸ نشان‌دهنده پذیرش رویکرد سوم (حقوق عامه با ذی‌نفعان نامحدود و فرافردی) در بدنه قوه قضاییه است. با این حال، عدم تثبیت رسمی این رویکرد بیشتر ناشی از ملاحظات سیاسی است تا چالش‌های حقوقی (رشیدی اشکفتکی، ۱۴۰۳، ص ۱۱۲).

برای درک عمیق‌تر این موضوع، لازم است ابتدا به مفهوم «حیثیت عمومی جرم» و «دعوای عمومی» در حقوق کیفری ایران توجه کنیم.

بر پایه مواد ۸ و ۹ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی)، جرایم دو جنبه دارند:

الف) حیثیت عمومی: ناشی از تجاوز به حدود الهی، تعدی به حقوق جامعه یا اخلال در نظم عمومی

ب) حیثیت خصوصی: ناشی از تعدی به حقوق اشخاص معین.

همچنین، ماده ۱۱ این قانون تأکید می‌کند که تعقیب از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان است، در حالی که اقامه دعوا از جهت حیثیت خصوصی به شاکی یا مدعی خصوصی واگذار شده است (خالقی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۴۵–۵۰).

از این مواد استنباط می‌شود که تمرکز دادستان بر جرایمی است که ذی‌نفع خصوصی مشخصی ندارند و رسیدگی به آن‌ها در جهت حفظ منافع عمومی جامعه انجام می‌گیرد. دعوای عمومی برای تضمین حقوق جمعی ضروری است و این اصل در قوانین دیگر نیز تکرار شده؛ برای مثال، ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵) اخلال در نظم و امنیت جامعه را مبنای جریان جنبه عمومی جرم قرار داده است (آقابابایی و نظری، ۱۴۰۱، ص ۲۰۵).

در مواردی که: ۱) ذی‌نفع مشخصی وجود ندارد، یا ۲) ذی‌نفع وجود دارد، اما از پیگیری خودداری کرده است، دادستان به نمایندگی از جامعه وارد عمل می‌شود.

این مباحث ارتباط نزدیکی با حقوق قابل استناد در دعاوی منفعت عمومی دارند. ویژگی‌های اصلی این دعاوی عبارتند از:

- ارجحیت منافع عمومی بر منافع فردی،
- فرافردی بودن حقوق مورد حمایت،
- عدم قابلیت انتساب به ذی‌نفع معین،
- مشکل بودن محاسبه ذهنی به‌وسیله افراد به علت نبود منافع فردی،
- واگذاری صلاحیت طرح دعوا به دادستان به‌عنوان مدعی‌العموم.

در نهایت، کار ویژه احیای حقوق عامه و دعاوی منفعت عمومی از یک اصل بنیادین نشأت می‌گیرد: در غیاب نفع شخصی، قانونی بودن و منفعت همگانی باید مبنای طرح دعوا برای همه شهروندان باشد (رنجبر، ۱۴۰۰، ص ۸۲).

حقوق عامه ماهیتی فراتر از حقوق فردی دارد و نمی‌توان موضوعاتی با ذی‌نفع مشخص را در شمار آن قرار داد. عامل کلیدی در تشخیص مصادیق، «جهت ورود» به موضوع است؛ نکته‌ای که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود و می‌تواند مرز دعاوی حقوق عامه را از دعاوی خصوصی روشن سازد.

به‌عنوان مثال، در پرونده‌های تخلفات بانکی سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ که به اعتراضات گسترده منجر شد، برخی دادستان‌ها به استناد احیای حقوق عامه ورود کردند. پرسش اصلی این است که آیا پیگیری حقوق طلبکاران و زیان‌دیدگان (هرچند متعدد) در حوزه حقوق عامه قرار می‌گیرد؟

کلید پاسخ در «جهت ورود» دادستان نهفته است:

۱) اگر ورود به دلیل بررسی نقض قوانین و مقررات بانکی و حفظ نظم اقتصادی باشد، در چارچوب احیای حقوق عامه قرار می‌گیرد؛ ۲) اما اگر هدف صرفاً جبران خسارت مالی زیان‌دیدگان باشد، موضوع در حوزه دعاوی خصوصی است و خارج از وظایف احیای حقوق عامه قرار دارد.

در چنین مواردی، دادستان صلاحیت پیگیری جنبه عمومی تخلف را دارد، اما مطالبه خسارت فردی زیان‌دیدگان فراتر از کار ویژه احیای حقوق عامه است.

درک دقیق مفهوم «احیاء» در حقوق عامه، نقش محوری در ترسیم این مرزها ایفا می‌کند که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد.

۶-۲. ماهیت و کارکرد احیای حقوق عامه و نقش دستورات پیشگیرانه دادستانی

یکی از چالش‌های اصلی در حوزه احیای حقوق عامه، تبیین دقیق مفهوم «احیاء» و تعیین حدود و ثغور آن است. تاکنون دیدگاه‌های گوناگونی در این زمینه مطرح شده است.

بر اساس یکی از این دیدگاه‌ها، احیای حقوق عامه زمانی ضرورت می‌یابد که نهادهای مسئول، علی‌رغم وجود تکالیف قانونی صریح، در انجام وظایف خود کوتاهی ورزیده یا اقدامات‌شان ناکافی بوده باشد. در شرایط یادشده، قوه قضائیه در جایگاه نهاد حاکمیتی پاسدار حقوق فردی و اجتماعی، مأموریت خود را در جهت حراست از منافع عمومی و پیشگیری از پیامدهای مخرب اجتماعی و اقتصادی دنبال می‌کند (تنگستانی و مرادی برلیان، ۱۳۹۸، ص ۸۵–۹۰).

از منظری دیگر، این کارویژه ماهیتی ثانویه و مکمل دارد؛ به این معنا که دادستان تنها هنگامی مجاز به مداخله است که دستگاه اجرایی ذی‌ربط در اجرای تکالیف خود قصور کرده یا آن را ناقص انجام داده باشد. در این موارد، دادستان می‌تواند با ابزارهایی نظیر تذکر، اخطار یا اعتراض، نهاد مربوطه را به ایفای وظیفه قانونی ملزم سازد (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵–۱۲۰).

تبیین دقیق این مفهوم نقش اساسی در پیشگیری از تداخل صلاحیت میان دادستانی و نهادهای اجرایی دارد و تعیین حدود اختیارات لازم، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد شعب یا مجتمع‌های تخصصی حقوق عامه شود. این کارکرد، هم به‌عنوان مکانیسمی پیشگیرانه عمل می‌کند و هم از بروز خسارات جمعی و جرایم اقتصادی جلوگیری می‌نماید.

برای درک بهتر ماهیت احیای حقوق عامه، بررسی برخی دستورات عملی دادستان‌ها مفید است. نمونه برجسته آن، دستور معاون حقوق عامه دادسرای تهران در خصوص مدیریت پسماند شهری است: «با استناد به قوانین مدیریت پسماند، جمع‌آوری و تنظیم زباله‌های شهری بر عهده سازمان مدیریت پسماند شهرداری است. با این حال، تفکیک غیرمجاز زباله توسط افراد سودجو در سال‌های اخیر، نه تنها غیرقانونی بوده، بلکه به آلودگی محیط زیست و ورود خسارات اقتصادی و زیست‌محیطی به شهروندان منجر شده است. لذا کلانتری‌های تهران مکلف‌اند ضمن حفظ نظم و امنیت، شرایط لازم برای انجام وظایف قانونی مأموران شهرداری را فراهم آورند.»

این دستور، علاوه بر حفاظت از محیط زیست، نمونه‌ای از پیشگیری از فساد محیطی و جرایم اقتصادی مرتبط است؛ زیرا قصور دستگاه‌ها یا فعالیت‌های غیرقانونی سودجویان، تبعات اقتصادی گسترده‌ای به همراه دارد و مداخله دادستان جنبه پیشگیرانه قوی ایفا می‌کند.

نمونه‌های دیگر اقدامات دادستان‌ها در این حوزه عبارتند از:

– مقابله با استخراج غیرمجاز رمز ارز به منظور جلوگیری از مصرف غیرقانونی انرژی و خسارت به شبکه برق کشور و شهروندان.

– نظارت بر ایمنی جایگاه‌های CNG برای پیشگیری از خطرات جانی و سوءاستفاده‌های اقتصادی.

– پیگیری تسریع در تکمیل و واگذاری پروژه‌های مسکن عمومی (مانند مسکن مهر) به منظور تأمین حقوق اجتماعی و جلوگیری از تضییع منابع مالی مردم.

– نظارت بر تخلفات زیست‌محیطی و اقتصادی صنایع و کارخانه‌ها برای جلوگیری از خسارات غیرمستقیم و گسترده به جامعه (کبگانی، ۱۴۰۲، ص ۳۰۸).

این موارد نشان می‌دهد که احیای حقوق عامه فراتر از حوزه‌های مدنی یا زیست‌محیطی، دامنه‌ای وسیع شامل پیشگیری از جرایم اقتصادی و تضمین منافع عمومی دارد. ورود دادستان به این عرصه‌ها، همزمان جنبه حمایتی و پیشگیرانه دارد و با ایجاد چارچوب قانونی، از تضییع منابع عمومی و آسیب‌های جمعی جلوگیری می‌کند.

بنابراین، دستورات دادستانی در چارچوب احیای حقوق عامه دارای نقش دوگانه‌اند:

۱) حمایت از حقوق عمومی و پیشگیری از نقض آن، ۲) مداخله پیشگیرانه در برابر جرایم اقتصادی و فعالیت‌های سودجویانه.

در نتیجه، ماهیت کارویژه احیای حقوق عامه ترکیبی از نقش‌های حمایتی، نظارتی و پیشگیرانه است و جایگاه دستورات دادستانی، ضامن تحقق عدالت اجتماعی و حفاظت از منافع جمعی جامعه به‌شمار می‌رود (رشیدی اشکفتکی، ۱۴۰۳، ص ۹۵–۱۰۰؛ محسنی، ۱۴۰۲، ص ۱۲۰).

نتیجه‌گیری

تحولات تاریخی تأسیسات حقوقی همواره آینه‌ای از نیازهای پویای اجتماعی و پاسخ به چالش‌های نوین جوامع بوده است. در دوران قرون وسطی، دسترسی به عدالت محدود به طبقات خاص بود و حق دادخواهی برای بسیاری از اقشار جامعه تقریباً ناممکن تلقی می‌شد. با گذار به دوران مدرن، حق دادخواهی به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر به رسمیت شناخته شد و در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۸ و ۱۰) و میثاق‌های بین‌المللی تثبیت گردید. در مرحله بعدی تکامل، نظام‌های حقوقی پیشرفته به سمت ایجاد مکانیسم‌هایی حرکت کردند که حتی در غیاب ذی‌نفع مستقیم و شخصی، امکان دفاع از منافع جمعی و عمومی را فراهم آورند؛ یعنی دعاوی منفعت عمومی. این تحول نه تنها دسترسی به عدالت را دموکراتیک‌تر کرد، بلکه قوه قضاییه را از نقش واکنشی صرف به سمت نقش پیشگیرانه و فعال سوق داد.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این روند تکاملی با تأکید قانون اساسی بر مسئولیت قوه قضاییه در «احیای حقوق عامه» (اصل ۱۵۶) و ایجاد ساختارهایی مانند معاونت حقوق عامه در دادستانی کل کشور و دادسراهای محلی و همچنین صدور دستورالعمل‌های اجرایی (مانند دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۷ با اصلاحات بعدی و مقررات مرتبط در دیوان عدالت اداری) نمود عینی یافته است. این تأسیسات، با هدف اصلی صیانت از حقوق فرافردی، تضمین اجرای قانون توسط دستگاه‌های اجرایی، پیشگیری از آسیب‌های گسترده اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی و در نهایت تقویت اعتماد عمومی به نظام قضایی طراحی شده‌اند.

مطالعات تطبیقی در نظام‌های کامن‌لا (مانند ایالات متحده، انگلستان، کانادا و استرالیا) نشان می‌دهد که دعاوی منفعت عمومی عمدتاً در حوزه‌هایی مانند محیط زیست، حقوق مصرف‌کنندگان، حقوق رقابت، حقوق کار و توسعه شهری شکل گرفته و توسعه یافته‌اند. ویژگی مشترک این دعاوی، فرافردی بودن حقوق مورد حمایت و تسهیل یا حذف شرط اثبات نفع مستقیم فردی است. مفهوم مشروعیت طرح دعوا در این نظام‌ها به‌تدریج لیبرال شده و به سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های مدنی یا حتی افراد عادی اجازه می‌دهد تا به نمایندگی از جامعه طرح دعوا کنند. این توسعه، قوه قضاییه را قادر ساخته تا در مواردی که نهادهای اجرایی قصور ورزیده یا اقداماتشان ناکافی بوده، با ابزارهای متنوعی نظیر صدور احکام اصلاحی، تذکر، اخطار یا اعتراض قضایی وارد عمل شود و دستگاه‌های مسئول را به اجرای قانون ملزم نماید.

نقش قوه قضاییه و به‌ویژه دادستان‌ها در احیای حقوق عامه، فراتر از نظارت سنتی، دارای بعد پیشگیرانه قوی است. این نقش در حوزه جرایم اقتصادی که اغلب با آثار فرافردی، پنهان و زنجیره‌ای همراه هستند– اهمیت دوچندانی می‌یابد؛ زیرا تخلفاتی مانند فساد مالی، پول‌شویی، دستکاری بازار سرمایه، احتکار، استخراج غیرمجاز رمز ارز یا سوءمدیریت منابع عمومی، نه تنها خسارات مستقیم مالی وارد می‌کنند، بلکه اعتماد عمومی، پایداری اقتصادی و عدالت اجتماعی را تهدید می‌نمایند. نمونه‌های عملی در ایران شامل نظارت مستمر بر اجرای قوانین بازار سرمایه، مقابله با فعالیت‌های غیرقانونی رمز ارزها، پیشگیری از گران‌فروشی و احتکار کالا، رسیدگی به تخلفات عرضه خدمات عمومی و حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان است. این اقدامات، با کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم، افزایش شفافیت و تقویت پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی، به عدالت کلان و توسعه پایدار کمک شایانی می‌کنند.

احیای حقوق عامه توسط قوه قضاییه، ترکیبی هوشمندانه و چندلایه از پیشگیری اولیه (پیش از وقوع نقض)، نظارت مستمر و مداخله هدفمند در مواقع ضروری است. دستورات

دادستانی -که اغلب جنبه اجرایی، اصلاحی و الزام‌آور دارند- نمونه‌ای عملی از این رویکرد هستند. برای مثال، دستورات مرتبط با مدیریت اصولی پسماند شهری و جلوگیری از تفکیک غیرمجاز زباله، نظارت بر ایمنی جایگاه‌های سوخت CNG، مقابله با فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی سودجویانه و تسریع در پروژه‌های مسکن عمومی، نه تنها حقوق زیست‌محیطی و اجتماعی شهروندان را حفاظت می‌کنند، بلکه از تبدیل تخلفات کوچک به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی پیشگیری می‌نمایند.

در نهایت، مسئولیت قوه قضاییه در احیای حقوق عامه، فراتر از چارچوب وظایف قضایی سنتی قرار دارد و به‌عنوان یک نقش پیشگیرانه، نظارتی و استراتژیک در صیانت از حقوق فرافردی و منافع عمومی جامعه عمل می‌کند. این مسئولیت به‌ویژه در تقاطع دعاوی منفعت عمومی و جرایم اقتصادی برجسته شده و ضامن استمرار حقوق عامه، تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و پیشگیری از آسیب‌های جمعی است. بدین‌ترتیب، احیای حقوق عامه نه تنها یک تکلیف قانونی و نهادی مندرج در قانون اساسی، بلکه ابزاری کلیدی و استراتژیک برای تقویت سلامت اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی کشور، افزایش اعتماد عمومی به نظام و تضمین توسعه پایدار در برابر چالش‌های نوین به‌شمار می‌رود. توسعه این نهاد در آینده می‌تواند با الهام از تجربیات تطبیقی و تقویت ساختارهای تخصصی، کارایی بیشتری در پیشگیری قضایی و حفاظت از منافع نسل‌های حاضر و آینده داشته باشد.

منابع

– آقابابایی، حسین، و نظری، علی. (۱٤۰۰). جنبه عمومی جنایت در حقوق کیفری ایران؛ از تحولات قانونی تا چالش‌های حقوقی– قضائی. *پژوهش حقوق کیفری*، ۹ (۲٤)، ۱۸۷–۲۱٦.
https://doi.org/10.22054/jclr.2021.49043.2033

– افتخار جهرمی، گودرز، و السان، مصطفی. (۱۳۹۹). *آیین دادرسی مدنی* (جلد اول ، چاپ دوم). میزان.

– پژوهشگاه قوه قضائیه. (۱۳۹٦). *درآمدی بر مسئولیت قوه قضائیه در احیای حقوق عامه*. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

– پژوهشگاه قوه قضائیه. (۱٤۰۰). *رصد و فراتحلیل آثار پژوهشی در حوزه احیای حقوق عامه*. پژوهشگاه قوه قضائیه.

– پورعزت، علی‌اصغر، دمرچیلو، مریم، و پاکنوش کیانی، پاکنوش. (۱۳۹۷). شاخص‌های مفهوم‌پردازی از اصطلاح «منفعت عمومی» بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات مدیریت دولتی ایران*، ۱(۲)، ۱–۲٤.
https://www.jipas.ir/article_84213.html

– تنگستانی، محمدقاسم، مهرآرام، پرهام، و مرادی برلیان، مهدی. (۱۳۹۷). *گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه*. انتشارات قوه قضائیه، چاپ اول.

– خالقی، علی. (۱٤۰۰). *آیین دادرسی کیفری* (جلد ۱، چاپ ٤۳). شهردانش.

– رشیدی، مهناز. (۱٤۰۱). نقش قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در تضمین حق بر آب. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸٦ (۱۱۷)، ۸۳–۱۰۷.
https://www.jlj.ir/article_245332.html

– رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، و جوادمنش، جواد. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی گستره مفهوم ذینفع در اقامه دعوی زیست‌محیطی در حقوق ایران و اتحادیه اروپا. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ٤٦(٤)، ۹۷۷–۱۰۰۱.
https://doi.org/10.22059/jplsq.2016.60526

– رنجبر، احمد. (۱۳۹۷). اثبات نفع در «دعوی حقوق عمومی». *فصلنامه حقوق اداری*، ۵(۱٤)، ۵۵–۷٦.
https://qjal.smtc.ac.ir/article-1-223-fa.pdf

– صادقی، محمود، و جوهری، مهدی. (۱۳۹۱). ذینفع در دعاوی ناشی از اختراع از نگاه قانون و رویه قضائی. *دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ۱۷(۵۹)، ۱۱۷–۱٤٤.
http://jlviews۲.ujsas.ac.ir/article-٦۳-۱-fa.html

– عباسی، محمود، افشاری، فاطمه، پتفت، آرین، و دهقانی، پرویز. (۱۳۹۸). *حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه*. وزارت دادگستری.

– کاشانی، جواد، و ناصری، نینا. (۱۳۹۵). *کارایی دعوای جمعی در دسترسی به عدالت (چاپ اول)*. میزان.

– گرجی ازندریانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). ده فرمان حقوق عمومی؛ تأملی درباره اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی. *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی (فصلنامه حقوق سابق)*، ٤۱(٤)، ۲۰۵–۲۳۳.

https://jlq.ut.ac.ir/article_29657.html
– منصوریان، ناصرعلی، و شیبانی، عادل. (۱۳۹۵). مفهوم منفعت عمومی و جایگاه آن در قانون‌گذاری ایران. *دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ۲۱(۷۵)، ۱۱۷–۱۴۲.
https://jlviews.ujsas.ac.ir/article_703491.html
– مولودی، محمد، حاجی‌عزیزی، بیژن، و صفری، ناهید. (۱۳۹۵). مطالعه حقوق فرافردی؛ مبنایی برای دعاوی جمعی. *تحقیقات حقوقی*، ۱۹(۷۵)، ۲۷۳–۲۹۵.
https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56231.html
– نقره‌کار، محمدصالح. (۱۳۸۸). *نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه*. جنگل.
– هاشمی، محمد. (۱۳۸۲). حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی. *تحقیقات حقوقی*، ٦(۳۸)، ۱۱–۸۱.
https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56589.html

- Bozeman, B. (2007). *Public Values and Public Interest: Counterbalancing Economic Individualism.* Georgetown University Press.
https://www.jstor.org/stable/j.ctt2tt37c
- Cappelletti, M. (1975). Governmental and Private Advocates for the Public Interest in Civil Litigation: A Comparative Study. *Michigan Law Review*, 73 (5), 800-880.
https://repository.law.umich.edu/mlr/vol73/iss5/2/
- Cappelletti, M. (1976). Vindicating the Public Interest through the Courts: A Comparativist's Contribution. *Buffalo Law Review*. 25 (3).
https://digitalcommons.law.buffalo.edu/buffalolawreview/vol25/iss3/2/
- Cummings, S and Deborah L. R. (2015). *Public Interest Litigation: Insights from Theory and Practice.* 36(4), 604-651.
https://ir.lawnet.fordham.edu/ulj/vol36/iss4/1/
- European Parliament. (2012). Standing up for your right(s) in Europe.
- Gading, H. (1996). *Litigation by Public Interest Groups in European Law*, Florence : European University Institute.
https://hdl.handle.net/1814/5513
- Jolowicz, J.A. (1982). Civil Proceedings in the Public Interest, CAMBRIAN L. REV, *Cambridge Journal of International and Comparative Law*, (1)3: 235–253.
https://scispace.com/pdf/civil-procedure-in-public-interest-litigation-tradition-16n8yzcd8o.pdf
- Langer, V. (1988). Public Interest in Civil Law, Socialist Law, and Common Law Systems: The Role of the Public Prosecutor. *The American Journal of Comparative Law*, 36 (9), 279-305.
https://dialnet.unirioja.es/servlet/articulo?codigo=4978293
- Lunny, D. (1978). Locus Standi-Public Law and the Individual-The Relator Action-Role of the Attorney-General-Injunction, *University of British Columbia Law Review*. 12 (2), 243-267.
https://www.canlii.org/en/commentary/doc/1984CanLIIDocs131
- Parker, K. E and Stone, R. (1978). Standing and Public Law Remedies*, Columbia Law Review*, 78 (4), 771-782.
https://doi.org/10.2307/1121941
- Scott L. Cummings. (2012). Privatizing Public Interest Law, *Georgetown Journal of Legal Ethics*, 25 (1), 2-90.
https://escholarship.org/uc/item/0q7515ht

- Skyes, E.I. (1953). The Injunction in Public Law, *University of Queensland Law Journal*, 2 (2), 77-98.
https://www8.austlii.edu.au/cgibin/viewdoc/au/journals/UQLJ/1953/3.pdf
- Spillenger, C. (1995). Elusive Advocate: Reconsidering Brandeis as People's Lawyer, *Yale Law Journal*, 105(6), 1445-1535.
https://doi.org/10.2307/797295
- Tumanov, D. (2015). On Public Interest and Its Judicial Protection, Russian Laws: Experience, *Analysis, Practice*, 12 (12), 54-70.
https://www.researchgate.net/publication/306018724_On_Public_Interest_and_Its_Judicial_Protection_Russian_Laws_Experience_Analysis_Practice_2015_No_12_p54-70_English.